

اصول و روش فهرست‌نویسی نسخ خطی^۱

سید عبدالله انوار

شماره‌ها شماره‌های حاصل از تاریخ ورود نسخ به گنجینه نیستند، زیرا آنها در وقتی به نسخ ملصق شده‌اند که نسخه‌ها سالها فارغ از هر شماره حتی شماره ورود به گنجینه در قفسه‌ها روز به روز دیگر می‌پیوستند تا روز فهرست‌نگاری. این شماره‌ها شماره‌هایی هستند که بر اثر تدبیر این فهرست‌نگاران، بر یک پایه منطقی به وجود آمده‌اند بدین توضیح:

فهرست‌نگاران ما، از قبل بر این تجربه بودند که در کار کتابداری و ترتیب کتب و رسائل هر قدر آنها را بر حسب ملاکی طبقه‌بندی کنند و طبقات حاصله را از هم جدا نمایند، امر کتابداری آسانتر و دسترسی به نسخ سهل‌تر می‌شود، هم برای طالب نسخه و هم برای کتابدار ارائه دهنده نسخه. پس آنها با این اندیشه برای یافتن ملاکی به جهت طبقه‌بندی نسخ خطی خود به تصفح و مطالعه نسخ پرداختند و در این پردازش و دقت به آنجا رسیدند که این نسخه‌ها به استثنای دو نسخه که یکی به زبان ترکی و دیگری به لهجه کردی است، باقی یا به زبان عربی‌اند یا به زبان فارسی. این دریافت دو زبانی نسخ ملهم آنها برای اخذ ملاکی طبقه‌بندی شد، یعنی طبقه‌بندی کتب بر حسب زبان آنها. بدین ترتیب با یافتن این ملاک، آنها نسخ را به دو گروه عربی و فارسی تقسیم کردند و نسخ عربی را با نماد «ع» از شماره یک شماره‌گذاری نمودند و به نسخ فارسی هم با نماد «ف» بر نهج کتب عربی شماره دادند و دو نسخه ترکی و کردی گفته شده را نیز در جزو کتب فارسی وارد نمودند و در قفسه‌ها نیز این نسخ دو زبانه

اینک که بعون الله تعالی فهرست مخطوطات انجمن آثار مفاخر فرهنگی نسخ خطی گنجینه آن انجمن را از زاویه خمول گنجینه به بازار نقد می‌برد، برای آشنائی با آن که آشنائی با خود گنجینه نیز هست لازم است در این مقدمه مطالبی چند گفته آید که اطلاع بر آن از لوازم کاربرد این فهرست است.

در دید اول در این فهرست شماره‌هایی با نماد «ف» و «ع» جلب نظر می‌کند. این شماره‌ها همان شماره‌هایی هستند که در تداول بین کتابداران به نام شماره‌های «پشت جلد» مشهورند. آنها شماره‌هایی‌اند که با ثبت آنها به روی برگه‌هایی و الصاق این برگه‌ها بر عطف نسخ، یکی از شناسه‌های نسخ‌اند و به حقیقت کلیدی هستند برای دستیابی به نسخ مخزونه در گنجینه و نیز توضیح فهرستی آنها در فهرست به وجهی که هر پژوهشگری با ارائه آنها به کتابدار به نسخ دست می‌یابد و با راهنمایی آنها از توضیحات و تفسیرات راجع به نسخ در فهرست مطلع می‌گردد. به این ترتیب لازم است که ببینیم این شماره‌ها چگونه تکوین یافته و به چه صورت مشخص گردیده‌اند:

این شماره‌ها، شماره‌های «دیوئی» یا ملهم از شماره‌های دیوئی نیستند که مع التأسف این روزها در این کشور بدون لحاظ وضع و ظرفیت کتابخانه‌ها، انتشار عام یافته‌اند و به حدی کاربرد آنها در بعضی موارد خنک و بارد و صرف تقلید از یک پدیدار غربی است که درست مصداق وضع الشیء در غیر ما وضع له نسبت به آن موارد و مواضع پیدا کرده است. باز این

را جدا از یکدیگر مستقر کردند و برای هر یک از دو گروه فهرستی که مشاهده می‌کنید نوشتند و اما درباره مشکل «مجموعه‌ها» مسأله را چنین حل کردند که گفتند مجموعه یعنی نسخی که در مافی‌الدفتین خود بیش از یک رساله و کتاب دارد، اگر آن رسائل و کتب همه به زبان عربی بودند به آن مجموعه شماره و نماد «ع» باید داد و در صورتی که همه آنها فارسی بودند آن مجموعه را با شماره با نماد «ف» مشخص باید کرد و درباره مجموعه‌هایی که در مافی‌الدفتین خود رسائل فارسی و عربی را با هم دارند، یعنی دو زبانه‌اند باید به آن شماره فارسی، یعنی شماره با نماد «ف» داد. چون آنها متعلق به یک کشور فارسی زبان‌اند و مسأله را به این ترتیب باید از تردید خارج کرد، ولی برای آنکه نسخ عربی این مجموعه‌ها مغفول عنها نمانند در نام نامه اسماء کتب عربی، این نسخه‌های عربی محتوی در آن مجموعه‌ها باید با شماره‌های فارسی پشت جلد درج گردند، گرچه آن شماره‌ها معرف این کتب عربی نیستند.

حال که به روش شماره‌گذاری پشت جلد این نسخ آشنا شدید، ببینید فهرست‌نگاران درباره سایر معرفات نسخ چه کنند و چگونه هر نسخه را معرفی نمایند. در نقطه متقاطر شماره پشت جلد و به قول عربی در خیال آن، یعنی در فوق توضیحات راجع به نسخه‌ها در بین‌الهالین‌های مختلف ما به عناوینی به صورت: «شعر»، «دینی»، «تاریخ»، «جغرافیا»... برخورد می‌کنیم و این عناوین مبین اموری‌اند که کتاب و رساله مورد بحث درباره آن امور صحبت می‌کند و امروز به غلط در بین کتابداران و فهرست‌نگاران این امور به نام «موضوع کتاب» نام گرفته‌اند. در حالی که «موضوع کتاب» به نزد اهل تحقیق چیز دیگر است نه این امور. با اطلاع به این غلط مشهور برای آنکه خرق اجماعی در این مجموعه نشود، حتی اجماعی غیر محصل، در اینجا نیز همین نام به تبع کاربرندگان به کار رفت.

متأسفانه این «موضوع کتاب» بر اثر تقلید از شماره‌گذاری دیوئی در این ملک صورت مضحکی گرفته و در کتابخانه‌ها به صورت مثله کردن کتابها به کار می‌رود، چه «دیوئی» برای آنکه شماره‌های خود را جنبه کاربردی دهد برای کتب «موضوعاتی» مشخص

کرد و با تشخیص آن موضوعات شماره‌ای به هر موضوع داد و به خیال خود با تقسیمات موضوعی و شماره‌گذاری‌های مربوطه به آن کاری بی‌نقص عرضه نمود، ولی بیچاره ندانست که چون این کار به مکانهایی رود که بی‌اندیشه و مقلدوار تبعیت از روشها می‌کنند، حاصل روش او به آنجا می‌رسد که چون قابل انطباق به کتب آنها نیست باید کار او سرسری و تقلید گونه پذیرفته شود و به قول مولانا:

گرچه با روباه خر اسرار گفت

سرسری گفت و مقلدوار گفت

در حقیقت عمل و کاربرد روش او در این مکانها چون عمل آن ظالم اساطیری شد که مظلومان خود را برای آنکه هم‌اندازه تختی کند که آنها را به روی آن می‌انداخت او برای این کار شروع به مثله کردن اندام آن بیچارگان و کوتاه و بلند کردن اندام آنها می‌نمود تا بتوانند هم اندازه تخت گردند. این مقلدان بی‌اندیشه در این مکانها با تبعیت از دیوئی مثل آن ظالم به جان کتابها افتاده و با ارائه عناوین عجیب و غریب به موضوع، هر کتاب زبان بسته‌ای را موافق فهرست موضوعی به اصطلاح مثله کرده و به حدی مقلدوار و سرسری در این راه پیش رفته و می‌روند که چون هر صاحب‌دلی به این موضوعات برسد هم از این تقلیدهای مضحک به خنده می‌افتد و هم به موضوعات مثله شده به گریه: «ای دو صد لعنت بر این تقلید باد!» چه بایست کرد؟ تقلید از یک آمریکایی خیال باف موجب شده تا کتبی که مبین ثاقلان «خبر» از ائمه معصومین هستند و باید در طبقه‌ای به نام «مخبرین» فی‌المثل قرار گیرند در تحت موضوع «محدثان» می‌روند، محدثی که ناقل حدیث از حضرت خاتم الانبیاست. از این بحث‌ها و سوز جگرها بسیار داریم، بگذاریم و بگذریم تا وقت دیگر. باری خوشبختانه در موضوع دادن در برخی فهرس، فهرست‌نگاران ما گرفتار این تقلیدهای خنک و بارد نشده‌اند و موضوعات واقعی را آن طور که بتواند راهنما واقع شود ارائه داده‌اند.

حال که شناخت عناوین بین‌الهالین روشن شد به اصل معرفی کتب و رسائل می‌پردازیم، یعنی شرح می‌دهیم که نویسندگان این فهرست چگونه به معرفی

کتب و رسائل پرداخته و آنها را تحلیل نموده‌اند. در دید اول به نظر می‌آید که آنان بر خلاف روش ناهنجاری رفته‌اند که امروز گریبانگیر فهرست‌نگاران شده است، یعنی روش ناستوده‌ای که فهرست‌نگار در آن روش با تعدادی اعداد مجمل و درهم و برهم پژوهشگر را به فهرست دیگری ارجاع می‌دهد که آن فهرست در آن سوی عالم است و بیچاره پژوهشگر برای دستیابی به این فهرست باید از چاه‌های ویلی بگذرد تا به آن جابلقا و جابلسا رسد، یعنی به فهرست محال‌الیه که در اکثر موارد همین فهرست هم او را به فهرست ناکجاآباد دیگری با اعداد دیگری حواله می‌کند که تازه سردرآوردن از آن اعداد مبهم و جفت و جور کردن آنها به قول اهل ریاضی از اخذ انتگرالهای دوگانه و سه‌گانه بسی مشکل‌تر است و تازه اکثر این ارجاعات، یعنی رفتن از فهرست «الف» به فهرست «ب» و از «ب» به ... منتهی به فهرست «الف» می‌شود که حاصل، تسلسل دوری است، یعنی بسته شدن دوره کثیر الاضلاعی به قول هندسه‌دان‌ها و باد در دست داشتن به آخر ارجاعات و باز چنانچه به لطف الهی در این ارجاعات جوابی از این آمد و شدن‌ها از فهرستی به دست آید و کتابی بر حسب قول یک فرنگی یا امریکایی توضیح و تفسیر گردد، آن جواب، اکثر مثل قول کنت دوگوبینو می‌شود که «اسفار» آخوند ملاصدرا را شرح سفرهای مکانی «آخوند» معرفی می‌کند و بعد پرفیسور براون که به تصحیح قول گوبینو می‌ایستد «اسفار» را جمع «اسفر» می‌گیرد، یعنی اسفار آخوند بدین ترتیب آن کتاب به معنای «سفرهای آخوند» است. اقوال و معرفاتی که در آن هم گوبینو بر باطل است و هم براون. ضَعْفُ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ.

این مراتب موجب شد که فهرست‌نگاران بدون اتکا بر فهرس دیگر و قائم بر ملاک و اصول مأخوذه خاصی کار کنند که لازم است ابتدا ببینیم این اصول و شناسه‌های آنها چیست و چرا این گروه شناسه‌ها در فهرست نسخ چاپی به کار نمی‌روند و به عبارتی دیگر چرا کیفیت فهرست نسخ چاپی از کیفیت فهرست نسخ خطی کمتر است. پس می‌گوییم علت اصلی در نقصان کیفیت فهرست نسخ چاپی همانا کمیت بسیار بالای این

گونه نسخ است، زیرا نسخ خطی به واسطه قلت افراد خود از چندین جهت مورد بحث قرار می‌گیرند که در فهرست چاپی رعایت این جهات - چنانکه خواهیم دید - لازم نیست و به عبارت دیگر اصل فلسفی ثابت ماندن حاصل ضرب کمیت در کیفیت نیز در پدیده فهرست‌نگاری صادق است. رعایت این نکته در فهرست نسخ خطی موجب گردیده است که فهرست‌نگاران ما نسخ مورد بحث خود را از دو وجهه و منظر مورد لحاظ قرار دهند: یک منظر خصوصیات مطالب مندرج در خود نسخه است که در بین کتابداران و فهرست‌نگاران به «کتابشناسی» موسوم است و منظر دیگر ویژگیهای فیزیکی و مادی نسخه خطی است که فهرست‌نگاران به آن نام «نسخه‌شناسی» می‌دهند و ما هر یک از این دو منظر را مورد نظر قرار می‌دهیم.

۱. منظر کتابشناسی: فهرست‌نگار در این منظر کتاب یا رساله را وجود کتبی علمی می‌داند که آن کتاب و رساله به آن علم این وجود را می‌دهند، یعنی کتابت می‌کند. از آنجا که هر علم از عوارض ذاتی موضوع خود بحث می‌نماید و به عبارت دیگر هر علم مجموعه محمولات منتسب به موضوعات خود است، فهرست‌نگار در توضیح یک کتاب یا رساله باید در متن خود وجود کتبی به تعدادی از عوارض ذاتی علمی دهد که آن کتاب یا رساله مباشر توضیح و تحلیل آن می‌باشد؛ البته نه همه عوارض ذاتی، زیرا در آن صورت دیگر آن فهرست نیست، بلکه خود کتاب یا رساله است. علاوه بر این عوارض ذاتی توضیح داده شده، فهرست‌نگار زرف‌نگار تعدادی از رؤوس ثمانیه‌ای که یونانیان قدیم قبل از پرداختن به هر علم در ابتداء به آنها می‌پرداختند همراه این عوارض می‌کند و گاه موضوع خود علم را نیز که در علم نمی‌آورند جزء معرفات فهرستی خود می‌آورد و بدین ترتیب در کتابشناسی کار خود را از «نام کتاب» آغاز می‌نماید، یعنی نام کتاب را می‌آورد که در اینجا نیز؛ یعنی آوردن نام کتاب همواره کار ساده و آسان مثل کتب چاپی نیست، چه اوگاهی به کتبی یا رساله‌ای برخورد می‌کند که آنها صاحب نام نیستند و نویسنده آن با جمله‌ای چون: «این کتاب یا رساله را پرداختم» کتاب یا رساله خود را عرضه می‌نماید.

امری که چنانکه گفتیم در نسخه چاپی نظیر آن دیده نمی‌شود. از اینجاست که نویسنده فهرست باید در بیان عوارض ذاتی موضوع علم که مشخص کتاب و علم است نهایت دقت را در انتخاب این عوارض به کار برد تا بتواند این عوارض در وقت بی‌نامی به خوبی از عهده معرفی کتاب برآید. این مشکل بی‌نامی کتاب همیشه حقیقی و ناشی از مؤلف نیست و بسیار اتفاق می‌افتد که بی‌نامی، به واسطه سقطات صحائف آن یا آب افتادگی یا پاک شدگی بر نسخه عارض شده است. در اینجا فهرست نگار با مطالعه دقیق نسخه و اطلاع بر مطالب آن به فهرس دیگر رجوع می‌کند تا اگر چنین مطلبی درباره نسخه‌ای در فهرست‌های دیگر یافت که در آن فهرست‌ها این مطالب متعلق به نسخه‌ای باشد که صاحب نام است، او از این تطابق مطالب نام آن نسخه را از آن فهرست اخذ می‌کند و بر روی نسخه خاص خود با ذکر مأخذ در آن چاپ یا چاپهای بعدی فهرست خود می‌آورد، ولی اگر در فهرست‌های دیگر نیز به نامی دست نیافت، چه در این مورد و چه در مواردی که اصلاً نسخه بی‌نام بود، او از سوی خود نامی موافق مطالب آن نسخه بر آن می‌گذارد و آن نسخه را در فهرست خود با آن نام ارائه می‌دهد و بعدها چنانکه در گنجینه‌ای نسخه‌ای از این رساله یا کتاب با نام پیدا شد فهرست‌نگار آن نام را از آن نسخه اخذ و با ذکر مأخذ در چاپهای بعدی فهرست خود بر این نسخه می‌گذارد و این نسخه را با آن نام معرفی می‌کند. بعد از نام کتاب نام «نویسنده کتاب یا رساله» در فهرست می‌آید. در اینجا نیز فهرست‌نگار مثل نام کتاب و رساله رفتار می‌نماید، یعنی اگر نسخه صاحب نام مؤلف بود آن نام را در فهرست خود می‌آورد و در صورتی که بی‌نام بود همان می‌کند که در بی‌نامی نام نسخه کرد. بدین معنا ابتدا از فهرس دیگر کمک می‌گیرد و اگر آن فهرس توانستند کمکی به او کنند نسخه خود را با آن نام موجود در آن فهرس دیگر معرفی می‌کند و اگر آنها نیز این نسخه را بی‌نام مؤلف معرفی کرده بودند او نیز تبعیت از جمع می‌نماید و نسخه خود را بی‌نام مؤلف در فهرست می‌آورد تا بعدها اگر در گنجینه‌ای یا بر اثر تحقیقی نام نویسنده به دست آمد در چاپ بعدی

فهرست خود این نسخه را با آن نام به دست آمده با ذکر مأخذ معرفی می‌نماید. بعد از نام نویسنده «زمان تألیف» آورده می‌شود. در اینجا یا زمان در خود نسخه است که فهرست‌نگار آن را از نسخه برمی‌گیرد و در فهرست خود قرار می‌دهد و اگر نبود از فهرس دیگر کمک می‌گیرد و چنانکه فهرس دیگر نیز نتوانستند کمکی به او کنند، او با مطالعه اصل نوشته و تطبیق سبک آن با سبک‌های «مشخص الزمان»، زمان مطابق با این سبک را به روی این نسخه می‌آورد، منتهی با قید «محملاً». البته فراموش نشود اگر در نسخه به نام شخص مشهوری برخورد شود که نسخه در زمان او نوشته شده یا به حادثه‌ای در نسخه برخورد گردد که زمانش مشخص باشد اینها قرینه‌ای می‌شوند برای تشخیص زمان نسخه که او باید نسخه خود را با این زمان مورخ کند. چنانکه نسخه ترجمه‌ای بود «نام مترجم» و «زمان ترجمه» را باید بعد از زمان تألیف در فهرست خود بیاورد و در صورت فقدان نام مترجم و زمان ترجمه فهرست‌نگار همان کار را می‌کند که برای نام مؤلف و زمان تألیف می‌کرد و بدین ترتیب پس از درج این مطالب و فراغ از آنها، فهرست‌نگار بایستی به مطالب کتاب، یعنی مندرجات پردازد و تعدادی از محمولات متناسب به موضوعات آن کتاب را در فهرست خود بیاورد و در آوردن این تعداد باید به آن بسنده کند که این تعداد ایجاد علم اجمالی درباره آن کتاب یا رساله برای پژوهشگر و طالب نسخه بنماید. در این مورد نقل ابواب و فصول و اجزای دیگر نسخه کمک شایانی به ایجاد این علم اجمالی می‌نماید، علاوه بر اینها، فهرست‌نگار در این مرحله مختار است که هر مطلب دیگر که رافع ابهام از کتاب یا رساله است در فهرست خود بیاورد. البته با رعایت عدم اطناب و عدم ایجاز. اگر از راه لطف به یکی از کتابهای مشروحه در این فهرست توجه فرمایید، این مطالب را بعینه ملاحظه خواهید کرد. فراجع فتدبر. در فهرست نگاری نسخ خطی گاه به نسخی برخورد می‌کنیم که در اصطلاح کتابداران به نام «جنگ» مشهورند که با توسعی در خواص آنها رسائلی به نام «کشکول» و «مخله» تحت آنها می‌آیند. در این نوع رسائل فراهم آورنده چون بر سر آن نیست که از عوارض ذاتی

موضوع خاصی بحث کند، بلکه قصد آن دارد که هر چه دانسته یا در کتابی خوانده و یا از رساله‌ای به دست آورده در این کار خود بگنجانند بدون آنکه توجهی به اتحاد مطالب مبحوئه و مندرجه در رساله خود داشته باشد. وظیفه نسخه نگار در برابر چنین نسخی آن است که یکایک صفحات آن را تحت مطالعه گیرد و مطالب مندرجه در هر صفحه‌ای را به اختصار، و وافی با ذکر صفحه در فهرست خود درج کند، چه بسا اتفاق می‌افتد که مطلبی بس گرانها در درج جنگی منظوی است که اگر به آن اطلاعی حاصل نشود موجب عدم اطلاع بر یک پدیدار مهم ذهنی بشر شود که این بی‌اطلاعی خود ذنب لایغفری است که «لا یفعله الا الغافلون عن التحقيق» و برای اطلاع به این امر تمنا می‌شود که به جنگهای این فهرست رجوع کنید و ببینید که فهرست‌نگار تا آنجا که در وسع بوده با رعایت اصل گفته شده رفع حجاب از این محجبات مستوره و مسطوره در بین اوراق جنگها نموده و به مفاد آیه «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» عمل کرده است. از جنگها که بگذریم همین استفراغ وسع در عرضه جنگها باید شامل حواشی نسخ شود، اعم از حواشی انتقادی یا حواشی توضیحی و تفسیری. چنانکه در این فهرست شده است.

در نام کتاب گاه اتفاق افتاده که کتابی در طول حیات خود از طریق صاحب نظرانی نامهای مختلف گرفته است که در پاره‌ای از موارد این نامها از نام اصلی مشهورتر شده‌اند، فهرست‌نگار حتماً باید به این امر نیز توجه داشته باشد و این نامها را چه در متن فهرست و چه در نامنامه‌های کتب فهرست آورد. برای شناساندن سبک نگارش کتاب یا رساله فهرست‌نگاران را رسم بر آن است که جملاتی از ابتدا و انتهای آن در صورتی که نسخه در این دو مبدأ و انتها سقطاتی نداشته باشد در تحت عنوان «آغاز کتاب» و «پایان کتاب» و در صورتی که کتاب و رساله در آغاز و انتها یا در یکی، سقطاتی داشت این مطالب آغازین و پایانی را به صورت «آغاز نسخه» و «پایان نسخه» بیاورند و همچنین در ترجمه‌هایی که ترجمه با متن آمده جملات آغازین و پایانی ترجمه را نیز درج نمایند و باز اگر شرح و متنی جدا از هم بود باید به این شرح و متن با عبارت «شرح

و متن» اشاره کنند و بالاخره اگر شرح مزجی بود این امر نیز باید ذکر گردد. گاه اتفاق می‌افتد که به آخر کتاب، کاتب نسخه به وقت استتساخ، نوشتاری از خود به پایان نسخه اضافه می‌کند؛ درج همگی آن نوشتار یا نکات عمده آن در پایان کتابشناسی بسیار مفید است، چه اغلب اتفاق می‌افتد که در این نوشته کاتب مطلب مهمی آورده باشد، از قبیل نام شخص بزرگی یا وقوع حادثه‌ای یا نام مکانی و امثال آن، که این درج به شناخت آن امور کمک می‌نماید.

این بود نکاتی که در کتابشناسی فهرستها باید مورد لحاظ قرار گیرد. حال با کسب اجازه به منظر دیگر فهرست‌نگاری یعنی نسخه‌شناسی نظر می‌اندازیم تا ببینیم در این منظر فهرست‌نگار چگونه باید عمل کند.

۲. منظر نسخه‌شناسی: مقدمتاً می‌گوییم این منظر، یعنی نسخه‌شناسی یکی از شناسه‌های مختص به نسخ خطی است و به هیچ وجه کاربردی در نسخ چاپی ندارد، چه نسخ چاپی چون تحت تولید انبوهی (Mass Production) می‌باشند و در تولید انبوهی مولدات انبوهی در یک کثرت تولیدی از یک قالب و یک ماده بیرون می‌آیند، لذا همه مصادیق آن عین هم بوده و بین آنها میزگی و تشخیصی نیست و اگر بخواهند یک فرد از آن افراد را از دیگر افراد ممیز گردانند، چون عرض خاصی در اینجا وجود ندارد تا به وسیله آن این فرد از فرد دیگر جدا گردد، حتماً آن تمیز باید از بیرون به عمل آید و به اعتبار معتبر باشد، یعنی او با گذاشتن علامتی بر یکی و عدم گذاشتن آن علامت بر دیگری آن دو را از هم ممیز و مشخص کند. اموری که به هیچ وجه نسخ چاپی متعرض آن نمی‌شوند و فقط اگر نسخه چاپی در یک کثرت چاپ واجد خصوصیتی باشد آن خصوصیت در برگه‌های معرفی آن با دادن نام ناشر و تاریخ نشر مشخص می‌گردد در حالی که چنین چیزی درباره نسخ خطی امکان ندارد، چه در نسخ خطی بسیار دیده شده که کاتب واحدی با قلم واحدی در روی یک نوع کاغذ با مرکب واحدی دو نسخه از یک کتاب را کتابت کرده است. از آنجا که این کتابت با دست صاحب روحی به عمل آمده نه به وسیله ماشین بی‌روح، این دو نسخه کتابت شده با هم اختلاف دارند و این نکته کاملاً بر محشوران نسخ خطی

خاصه در قرآنهاى مكتوبه به وسيله يك خطاط به خوبى مشهود است و همين اختلاف است كه ميبين امر فاصل بين انسان و جماد است، لذا در فهرست نسخ خطى، فهرست نگاران همواره بحث مستوفى از خصوصيات نسخ خطى مى كنند تا نسخه «حسن» از نسخه «غير حسن» به تميز آيد و يا نسخه پر غلط سقط دار آب افتاده با اوراق درهم و صحافى از هم گسيخته و بدون سرلوحه و تذهيب تفاوت پيدا كند. تفاوتى كه در نزد اهل خبره از زمين تا آسمان است، يعنى در بازار وراقان يكى را به دانگى نخرند، ولى ديگرى را اگر به پايش طلا ريزند باز بايع مغبون باشد. از اين رو در فهرست نسخ خطى، خاصه نسخ خطى ملكى عام و گنجينه هاى متعلق به عموم از واجبات است كه خصوصيات و ويژگيهاى نسخ خطى تا آنجا كه ممكن است به قلم آيد كه اين به قلم آمادگى غير از ارائه اطلاع بر نوع كاغذ و صحافى و مركب و رويه هاى چرمى و ساير وسايل تزيينى هر عصر موجب مى شود تا العياذ بالله امكان تعويض نسخه حسن از غير حسن نيز از بين برود و به قول كارپردازان و محاسبان «حفظ اموالى» به عمل آيد. اين نكات موجب مى شود تا فهرست نگاران با وقوف به اين امور نهايت دقت در ثبت ويژگيهاى نسخ خطى بنمايند به اين شرح:

آنها بايد در ابتدا خط نسخه را تبين كرده و از دو نوع خط «نسخ» و «نستعليق» آنكه در نسخه آمده نشان دهند و چنانكه نستعليق شكسته بود به اين شكستگى اشارت نمايند و باز اگر خطى زيبا بود اين زيبايى را متذكر شوند و در صورت امكان ديگر اوصاف خط چون «رقاع» و «ثلث» و «تحرير» و امثال آن را بيان كنند هر چند كه آنها وصف خط كتاب يا رساله است نه وصف مرقع. چنانكه نسخه به وسيله دو كاتب يا چند كاتب نوشته شده بود با عبارت «دو قلم» يا «چند قلم» به آن اشاره شود. بعد از بيان خصوصيات خط، مى بايست نام كاتب را اگر در نسخه موجود بود در فهرست آورد. در نسخ خطى گاه كاتبان پس از ذكر نام خود، از خواننده كتاب يا رساله مستدعى دعائى با عبارتى نظير «كه كاتب را به الحمدى كند ياد» مى شوند. آوردن اين عبارت نيز در فهرست نيكوست، زيرا غالباً

اين عبارت ميبين تاريخ كتابت مى شود و مى رساند كه تقاضاى ادعيه در ازمان و قرون متفاوت چگونه مختلف شده اند، اما اگر نام كاتب در نسخه نبود و خط نيز واجد شيوه هاى معروف نگارش نبود كه بتوان به وسيله آن نام كاتب را از روش نويسندگى او تشخيص داد، بايد از آوردن نام كاتب خوددارى كرد. در خيلى از موارد، كاتب نسخه، همان نويسنده و مؤلف است و در اين باره بايد نام مؤلف نيز در نسخه شناسى بيايد. پس از نگارش نام كاتب، «تاريخ تحرير» كتابت يا استنساخ بايد در نسخه شناسى آورده شود و در اينجا نيز تاريخ تحرير يا همان تاريخ تاليف است كه البته بايد ذكر گردد يا نيست و اگر تاريخى منقحاً در نسخه نبود بايد از قرائن موجود در كتابت كتاب، مثلاً كتابت در زمان فلان امير يا وقوع فلان حادثه يا تحقق فلان امر و امثال آن تاريخ شناخته شود و نسخه مانند نسخ معلوم التاريخ تاريخى گردد و اگر هيچ يك از اين امور وجود نداشت بايد از شيوه خط و نگارش نسخه، تاريخى تميز و تشخيص داد و با قيد «احتمال» در فهرست ثبت كرد. پس از تحرير تاريخ كتابت، چنانكه اين نسخه براى اهدا به كسى تحرير شده باشد، آوردن نام آن مهدى اليه از جمله ضروريات است، چه گاه همين نام مهدى اليه موجب شناخت تاريخ كتابت مى شود. مضافاً بر آنكه نشان مى دهد كه فردى كه نسخه به او اهدا شده، اگر واجد خصوصيات و اوصاف ديگرى بوده وصف گوشه چشم به علم و كتاب داشتن را نيز داشته است و نيز اگر كاتب به اسم محلى كه كتابت در آنجا به عمل آمده است ذكرى كرده باشد بايد نام اين محل نيز در ضمن خصوصيات نسخه درج گردد، زيرا درج اين نام از جهت جغرافياى تاريخى شناسه اى است كه اين گونه شناسه ها اغلب موجب شناسايى نقاط مجهول مى گردد. پس از ثبت نام مهدى اليه بايد ويژگيهاى نوشته هاى نسخه ذكر گردد، از قبيل خط كشى روى پاره اى از عبارات و كلمات با مركبى جز مركب متن و همچنين ذكر جداول توجيهى و ميبين عبارات متن، چون جداول توضيحي رسائل و كتب رياضى يا جداول توضيحي «جهات قضايا» در نسخ منطقي و نيز اگر نسخه داراى عكسهايى يا نقوشى بود اشاره به آن نقوش و عكسها از واجبات است و

چنانکه نسخه تحت فهرست‌نگاری واجد تزئینات و ظرائف و تذهیبات و کمندهای تذهیبی و طلااندازی و سرلوحه‌های متعدد و پیشانی‌ها و جداول دور سطور، چه جداول خارجی و چه داخلی و چنانکه طلااندازیها از نوع دندان موشی بود اشاره به یکایک آنها حتی بیان رنگها و نقش و نگارها از ضروریات است. در صورتی که نسخه حواشی داشت باید حاشیه‌دار بودن نسخه در فهرست ذکر گردد و همچنین اگر نسخه دارای آفت یا عیبی چون آب افتادگی و موربانه خوردگی و پریش صحافی و شیرازه گسستگی و جدا شدگی از جلد یا دیگر عیوب بود باید همه آنها مذکور افتد. بعد از بیان این خصوصیات باید به بیان نوع کاغذ نسخه فهرست‌نگار پردازد، زیرا بر واقفان نسخ خطی پوشیده نیست که در روزگار گذشته انواع کاغذ وجود داشته چون کاغذ: «اصفهانسی»، «دولت آبادی»، «بخارایی»، «خان بالغ»، «ترمه»، «ترمه اصفهانسی»، «بغدادی»، «هندی» و «فرنگی» و کتابت نسخ بر روی یکی از این انواع کاغذ به عمل می‌آمده و از آنجا که بین این نوع کاغذها اختلاف فاحش در ارزش است، تشخیص نوع کاغذ یکی از ظرائف و مشکلات مهم فهرست‌نگاری است و تشخیص نوع کاغذ از سوی فهرست‌نگار یکی از وجوه مرجحه فهرست آنها بر فهرس فاقد تشخیص نوع کاغذ است. پس از بیان نوع کاغذ باید تعداد سطور تسطیر شده در روی یک صفحه مشخص شود و در فهرست بیاید و چون این عنصر نیز در فهرست آمد تعداد صفحات رساله یا کتاب باید ذکر گردد و سپس طول و عرض نوشته یک صفحه کامل با میلی متر اندازه‌گیری و در فهرست ذکر شود. برای درک این مطالب کافی است به خصوصیات یک نسخه موجود در فهرست توجه بفرمایید. چون فهرست‌نگار از بیان خصوصیات کاغذ و نوشته‌های مسطور در آن فارغ آمد نوبت به توصیف جلد می‌رسد و جلد باید از لحاظ صاحب مقوا بودن یا

نبودن یا با روکش چرم و تیماج یا با کاغذ (چه رنگی و چه ساده) یا با گالینگور بودن مشخص گردد و در فهرست درج شود. اگر جلد فاقد مقوا بود، ولی چرم آن یک لایی یا دولایی بود باید این نکته نیز مذکور افتد و همچنین عطف و گوشه و سجاف جلد در صورتی که واجد مشخصات بود آن مشخصات باید ذکر گردد و چنانکه جلد کوبیده یا صاحب ترنج و نیم ترنج بود به این ویژگی نیز باید اشاره شود و در وقتی که جلد «روغنی» یا «لاکی» بود، نوع رنگها و نقوش این جلد باید مشخص شود و اعلام گردد و همچنین در جلد‌های سوخته خصوصیات آن باید به شرح آید و چنانکه داخل جلد صاحب نقاشی و گل و بوته بود این گل و بوته و نقش در فهرست باید ثبت شود و اگر جلد فرسوده و آفت زده و از نسخه جدا شده بود فهرست‌نگار باید به آن آفات توجه کند و در فهرست خود بیاورد و به آخر طول و عرض آن را با میلی متر در فهرست نشان دهد. اگر در صفحه عنوان یا صفحه آخر نسخه یا در صفحات داخلی «نوشته» یا «مهری» بود که دلالت بر مالک این نسخه یا خواننده این نسخه یا حادثه مهمی می‌کرد، حتی تاریخ تولدی باید آن نوشته در قسمت نسخه‌نویسی ذکر گردد و چون نسخ به این ترتیب به فهرست آمدند به پایان آن فهرست دو فهرست «نام نامه»: یکی نام کتب و دیگری نام اشخاص باید اضافه شود و فهرست با آنها به پایان رود. **فهرست فریبی** باز امید از پژوهشگر حاجتمند است که به وقت بر آوردن نیاز خود از این مقاله دعای خیری در حق مؤلف آن کند، چه یگانه وسیله نجات در روز «یَقْرَأُ الْوَلَدُ مِنْ وَالِدِهِ» و «لَا يَنْفَعُ فِيهِ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» همین دعای خیر حاجتمند حاجت برآورده شده است. از خدای بزرگ مسألت داریم که نسیانها و خطاهای ما خطاکاران را مشمول غفاریت خود فرماید و قلم عفو بر آن کشد، بمنه و کرمه. رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا.

